



آموزش از راه دور زبان انگلیسی

تیسگرا

راهنمای گرامر و نکات کاربردی

American English File

Pre-Intermediate

2



راهنمای گرامر و نکات کاربردی
American
English File 2

جلد دوم

چاپ دوم : بهار ۱۳۹۳

گرد آوری و تالیف : علیرضا معتمد



TahlilGaran .org

سرشناسه	: معتمد، علیرضا، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: راهنمای گرامر و نکات کاربردی / American English File / گردآوری و تالیف علیرضا معتمد.
مشخصات نشر	: تهران: تحلیلگران، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ج. ۴: جدول : ۰/۵×۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: دوره ۷-۳۷-۵۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸ ج. ۱: ۴-۳۸-۵۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸ ج. ۲: ۱-۳۹-۵۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸ ج. ۳: ۷-۴۰-۵۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸ ج. ۴: ۴-۴۱-۵۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸
فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر راهنمایی بر کتاب "American English file" تالیف کلایو آکسندن ... و [دیگران] می‌باشد.
یادداشت	: واژه‌نامه.
مندرجات	: ج. ۱: Elementary .ج. ۲: Pre-Intermediate .ج. ۳: Intermediate .ج. ۴: Upper-Intermediate
موضوع	: زبان انگلیسی -- راهنمای آموزشی -- فارسی‌زبانان
شناسه افزوده	: آکسندن، کلایو
شناسه افزوده	: Oxenden, Clive
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ۲م / ۱۱۲۸ PE
رده بندی دیویی	: ۴۲۸/۰۰۷۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۳۱۰۸۶۶

تهران، میدان ونک، خیابان گاندی هجدهم،
پلاک ۱۸، واحد ۲ تلفن: ۸۰۸۰۱۲۲۳
سایت اینترنت: www.TahlilGaran.org
پست الکترونیک: info@TahlilGaran.org

انتشارات تحلیلگران

ناشر آموزش از راه دور زبان انگلیسی

نام کتاب: راهنمای گرامر و نکات کاربردی American English File – جلد دوم

گردآوری و تالیف: علیرضا معتمد

چاپ دوم: بهار ۱۳۹۳

قطع رقعی: ۷۴ صفحه

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک دوره: ۷-۳۷-۵۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸

شابک: ۱-۳۹-۵۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸

بها: ۴۵۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای ناشر محفوظ است و هرگونه نسخه برداری از آن پیگرد قانونی دارد.

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

کتابهای آموزشی زبان انگلیسی American English File، یکی از بهترین محصولات آموزشی انتشارات دانشگاه آکسفورد بوده که جهت آموزش زبان انگلیسی با لهجه آمریکایی به نوجوانان و جوانان غیر انگلیسی زبان، بصورت کاربردی و با شیوه ای نوین طراحی شده است. هر درس شامل مجموعه ای از لغات جدید به همراه نکات گرامری، شیوه تلفظ صحیح و ... بوده و موجب افزایش مهارتهای چهارگانه زبان انگلیسی (خواندن، نوشتن، مکالمه و درک مطلب شنیداری) می گردد.

یکی از نکات برجسته درسها، استفاده از زبان محاوره واقعی با اقتباس از زندگی مردم انگلیسی زبان در کنار آموزشهای آکادمیک می باشد. از طرف دیگر بیان موضوعاتی از قبیل خرید کردن، تاکسی گرفتن، سفارش غذا در رستوران و ... مواردی از کاربرد زبان انگلیسی در زندگی روزمره بوده که در این کتاب به آن پرداخته شده است.

کتاب حاضر مجموعه ای از نکات گرامری به همراه واژگان جدید و راهنمای تلفظ لغات هر درس از امریکن انگلیش فایل می باشد که در چهار جلد ویژه هر سطح ارائه شده و می تواند به عنوان کتاب راهنما و خودآموز زبان انگلیسی در کنار کتابهای اصلی امریکن انگلیش فایل مورد استفاده قرار گیرد.

به یاد داشته باشید که تکرار و برنامه ریزی، کلید موفقیت شما در آموختن هر زبان جدید می باشد.

موفق باشید

علیرضا معتمد

موسس و مدیر مسئول



فهرست مطالب :

- ۶ درس ۱. ✓ جملات پرسشی با WH ✓
✓ زمان حال ساده ✓
✓ زمان حال استمراری ✓
✓ افعال حرکتی و غیر حرکتی ✓
✓ ضمایر ربطی ✓
- ۱۵ درس ۲. ✓ زمان گذشته ساده ✓
✓ زمان گذشته استمراری ✓
✓ کاربرد as و while در زمان گذشته استمراری ✓
✓ کاربرد جملات پرسشی با WH ✓
✓ بیان هدف و نتیجه ✓
- ۲۳ درس ۳. ✓ کاربرد be going to ✓
✓ کاربرد shall و will ✓
✓ کاربرد زمان حال استمراری در آینده ساده ✓
- ۲۷ درس ۴. ✓ زمان حال کامل ✓
✓ کاربرد for و since و yet و just در زمان حال کامل ✓
✓ صفت تفضیلی ✓
✓ صفت عالی ✓
- ۳۶ درس ۵. ✓ کاربرد مصدر ✓
✓ کاربرد اسم مصدر ✓
✓ کاربرد can و must و have to ✓

۴۲	✓ جملات شرطی غیر حقیقی نوع اول و دوم ✓ کاربرد must و might و can't ✓ کاربرد should	درس ۶
۴۹	✓ کاربرد for و since و yet و just در زمان حال کامل ✓ کاربرد used to ✓ جملات معلوم و مجهول	درس ۷
۵۶	✓ اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش ✓ کاربرد Quantifier ها ✓ کاربرد too ✓ کاربرد enough ✓ افعال دو جزئی	درس ۸
۶۴	✓ زمان گذشته کامل ✓ نقل قول مستقیم و غیر مستقیم	درس ۹
۶۹		فهرست موضوعی واژگان
۷۴		فهرست منابع و مراجع



Unit 1

Grammar

☑ جملات پرسشی با WH :

کلمات پرسشی با WH جهت پرسیدن اطلاعات بیشتر در خصوص جمله بکار می روند. عمده ترین کلمات پرسشی عبارتند از:

Who به معنی چه کسی :

Who is your boss?

When به معنی چه وقت :

When did she call?

What به معنی چه چیز یا چه کس :

What's your name?

Why به معنی چرا :

Why are we waiting?

Where به معنی کجا :

Where does he live?

توجه: اگر کلمات پرسشی با WH در حالت فاعل قرار گیرند، کفایت جای فاعل را با آن عوض کرده و جمله را در حالت پرسشی ادا نماییم. مثال:

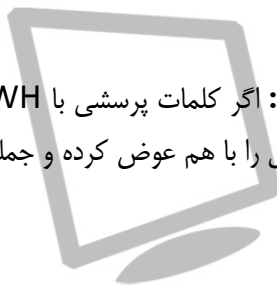
Julie lives here.

► Who lives here?

توجه: اگر کلمات پرسشی با WH در حالت غیر فاعل قرار گیرند، کفایت جای فعل و فاعل را با هم عوض کرده و جمله را در حالت پرسشی ادا نماییم. مثال:

I called my sister.

► Who did you call?



Jim was talking to his brother-in-law.

► **Who** was Jim talking to?

I saw Ali yesterday.

► **When** did you see Ali?

☑ زمان حال ساده :

در زبان انگلیسی برای بیان حقایق و یا امور روزمره و روتین از زمان حال ساده استفاده می شود. مثلاً جمله (من انگلیسی می خوانم.) به معنی خواندن زبان انگلیسی بصورت روزمره و تکراری می باشد و یا جمله (در فصل تابستان زمین گرم می شود.) به مفهوم بیان حقایق در خصوص فصلها است.

ساختار جملات زمان حال ساده بصورت زیر می باشد:

(مفعول یا سایر ترکیبهای مکمل) + فعل + فاعل

به مثال زیر توجه نمایید :

I Speak *English*.

You Speak *English*.

I, You فاعل جملات و **Speak** فعل و **English** مفعول می باشد.

☑ پاسخ کوتاه به جملات پرسشی :

در پاسخ کوتاه به جملات پرسشی زمان حال ساده می توان از ترکیبهای زیر استفاده نمود:

Do you speak English?

Yes, I **do**.

Does she speak English?

Yes, she **does**.



Do you speak English?

No, I **do not**.

Does she speak English?

No, she **does not**.

توجه داشته باشید که بجای **do not** می توان از مخفف آن **don't** و بجای **does not** از مخفف آن **doesn't** استفاده نمود:

Do you speak English?

No, I **don't**.

Does she speak English?

No, she **doesn't**.

☑ زمان حال استمراری:

فعل حال استمراری رویدادی است که در زمان حاضر در حال وقوع بوده و همچنین تکرار پذیر باشد. مثال :

I am smoking now.

هم اکنون من دارم سیگار می کشم.

جمله فوق استمرار سیگار کشیدن در حال حاضر را نشان می دهد. در حالیکه جمله I smoke a cigarette به مفهوم عادت سیگار کشیدن است. (من کلا سیگار می کشم) ساختار جملات حال استمراری بصورت زیر می باشد:

ing + فعل اصلی + am, is, are + فاعل

مثال:

I am wearing jeans.

You are walking to work.

It is working.

توجه : برای ساختن ترکیبهای منفی زمان حال استمراری، کافیسیت پس از افعال am, is, are از واژه not استفاده نماییم. همچنین جملات سوالی با آوردن am, is, are به ابتدای جمله ساخته می شوند. مثال :

I am not wearing jeans.

Are you walking to work?

Yes, I am.

No, I am not.

توجه : اگر انتهای فعل به e ختم شود، هنگام اضافه شدن -ing به آن، e حذف می شود. مانند:

write ► writing

توجه : اگر انتهای فعل به حرف بی صدا ختم شود و ماقبل آن حرف صدادار قرار داشته باشد، هنگام اضافه شدن -ing به فعل، حرف بی صدا تکرار می شود. مانند:

run ► running

☑ افعال حرکتی و غیر حرکتی :

افعال حرکتی یا action verbs افعالی هستند که صورت گرفتن عملی را نشان می دهند. مانند: دویدن، راه رفتن، نوشتن و ...

افعال غیر حرکتی یا state verbs افعالی هستند که برای نشان دادن حالتی بکار می روند. مانند متنفر بودن، دوست داشتن، ترجیح دادن و ...
مهمترین افعال غیر حرکتی عبارتند از :

Thinking & opinions: believe, feel, hate, know, like, love, prefer, think, understand, want

Sense: appear, feel, look, seem, smell, sound, taste

توجه : افعال غیر حرکتی معمولاً بصورت استمراری (ing دار) بکار برده نمی شوند.
مثال:

I feel cold.
I see her.
David likes art and music.
Phil and Julie have three children.

☑ ضمایر ربطی :

ضمایر ربطی یا Relative Pronouns مانند who, what, when, where, that ضمایری هستند که برای اتصال مابین جملات اصلی و جملات تابع بکار می روند. مثال:

Fred is the man.
Fred cleans the school.

► Fred is the man **who** cleans the school.

فرد مردی است که مدرسه را تمیز می کند.

برخی از ضمایر ربطی عبارتند از:

who (به معنی که) برای اشاره به فاعل انسان بکار می رود.

whom (به معنی که او را) برای اشاره به مفعول انسان بکار می رود.

which (به معنی که) برای اشاره به فاعل و مفعول اشیاء بکار می رود.

that (به معنی که) بجای **who, whom, which** می تواند بکار برود.

مثال:

A dentist is someone **that** takes care of people's teeth.

A watch is a thing **which** shows the time.

A dictionary is a book **that** tells you the meaning of words.

توجه : هنگامیکه ضمایر ربطی بصورت مفعول در جمله نوشته می شوند، حذف آنها، تغییری در مفهوم جمله بوجود نمی آورد. مثال:

The book **that you bought** gives great information about holidays

► The book **you bought** gives great information about holidays.

توجه : زمانیکه ضمایر ربطی بصورت فاعل در جمله نوشته می شود، نمی تواند حذف شود. مثال:

The author **who wrote that book** did a great job.

► ~~The author **wrote that book** did a great job.~~



📌 Vocabulary

(at the) back	back /bæk/	پشت سر
(at the) front	front /frʌnt/	روبرو
(go on a) date	date /deɪt/	قرار ملاقات (رفتن)
(have) in common	com·mon /'kɑ:mən/	اشتراکات (با هم داشتن)
(on the) Internet	in·ter·net /'ɪntənet/	شبکه جهانی اینترنت
(the) date	date /deɪt/	تاریخ
abroad	a·broad /ə'brɔ:d/	خارج از کشور
across (from)	a·cross /ə'krɔ:s/	از میان
another	an·oth·er /ə'nʌðər/	دیگری
appearance	ap·pear·ance /ə'pɪərəns/	ظاهر
(art) gallery	gal·le·ry /'gæləri/	گالری (هنری)
artist	art·ist /'ɑ:tɪst/	هنرمند
(at) least	least /li:st/	حداقل
author	au·thor /'ɒ:θər/	نویسنده ، مولف
be born	be born	متولد
behind	be·hind /bɪ'hɑɪnd/	پشت سر
between	be·tween /bɪ'twi:n/	در میان
borrow	bor·row /'bɔ:rou/	قرض کردن ، وام گرفتن
carefully	care·ful·ly /'keɪfəli/	با دقت
choice	choice /tʃɔɪs/	انتخاب
choose	choose /tʃu:z/	انتخاب کردن
coin	coin /kɔɪn/	سکه
colleague	col·league /'kɔ:li:g/	همکار
company	com·pa·ny /'kʌmpəni/	کامپانی ، شرکت
conference	con·fe·rence /'kɔ:nfərəns/	کنفرانس ، سخنرانی
contain	con·tain /kən'teɪn/	شامل بودن
definition	def·i·ni·tion /,defə'nɪʃən/	تعریف ، معنی ، مشخصات
dislike	dis·like /dɪs'laɪk/	دوست نداشتن

draw	draw /dɹo:/	کشیدن
each	each /i:tʃ/	هرکدام
exercise	ex·er·cise /'eksərsəɪz/	تمرین ، ورزش
explain	ex·plain /ɪk'spleɪn/	توضیح دادن
famous (for)	fa·mous /'feɪməs/	مشهور ، بلند آوازه
favorite	fa·vo·rite /'feɪvərət/	برگزیده ، مطلوب
flight	flight /flaɪt/	پرواز ، هواپیما
for example	for example	بعنوان مثال
foreign (languages)	for·eign /'fɑ:rən/	(زبانهای) خارجی
get along (well) with	get along	(بخوبی) با کسی کنار آمدن
instrument	in·stru·ment /'ɪnstrəmənt/	ابزار ، آلات
introduce	in·tro·duce /,ɪntɹə'du:s/	معرفی کردن
lose	lose /lu:z/	گم کردن ، از دست دادن
mime	mime /maɪm/	ادا در آوردن ، پantomیم بازی
next to	'next to	کنار ، مجاور
opposite	op·po·site /'ɑ:pəzɪt/	مقابل ، معکوس
painting	paint·ing /'peɪntɪŋ/	نقاشی
panic	pan·ic /'pænɪk/	ترسناک ، در بیم و هراس
picture	pic·ture /'pɪktʃər/	تصویر
pleased	pleased /pli:zd/	خوش ، با صفا
popular	pop·u·lar /'pɑ:pjələr/	عمومی ، مردم پسند
poster	post·er /'pəʊstər/	پوستر ، آگهی
prefer	pre·fer /prɪ'fɜ:r/	ترجیح دادن
program	pro·gram /'prəʊgræm/	برنامه ، دستور کار
puzzle	puz·zle /'pʌzəl/	جدول معما ، چیستان
recognize	rec·og·nize /'rekəɡnaɪz/	تشخیص دادن
same	same /seɪm/	یکسان ، همانطور
(sense of) humor	humor /'hju:mər/	خوش خلقی ، خوش مزاجی
show	show /ʃəʊ/	نشان دادن
single	sin·gle /'sɪŋɡəl/	تنها ، مجرد
stand	stand /stænd/	ایستادن ، قرار گرفتن

sunglasses	sun·glass·es /'sʌn.glæ:səz/	عینک آفتابی
surprised	sur·prised /sɜr'praɪzd/	متعجب ، حیرت زده
sweet	sweet /swi:t/	شیرین
test	test /test/	آزمون
the opposite (of)	op·po·site /'ɑ:ɒpəzɪt/	مخالف ، معکوس
traditional	tra·di·tion·al /trə'dɪʃənəl/	سنتی ، باستانی
try	try /traɪ/	سعی کردن
type	type /taɪp/	گونه ، مدل ، تایپ کردن
under	under /ʌndər/	در زیر
unusual	un·u·su·al /ʌn'ju:ʒuəl/	غیر معمول
website	web·site /'websaɪt/	سایت اینترنتی
wrong	wrong /rɒ:ŋ/	اشتباه



Unit 2

Grammar

☑ زمان گذشته ساده :

زمان گذشته ساده برای بیان فعلی استفاده می شود که در گذشته اتفاق افتاده و خاتمه پیدا کرده باشد. مثال :

I worked yesterday.

من دیروز کار کردم.

ساختار زمان گذشته ساده بصورت زیر می باشد:

گذشته فعل اصلی + فاعل

توجه : افعال با قاعده با افزودن -ed به انتهای آنها به فعل گذشته ساده تبدیل می گردند. مانند :

rain ► rained

work ► worked

توجه : زمانیکه انتهای فعل به e ختم شده باشد، برای ساختن زمان گذشته فعل ، افزودن -d به انتهای آن کافی می باشد. مثال :

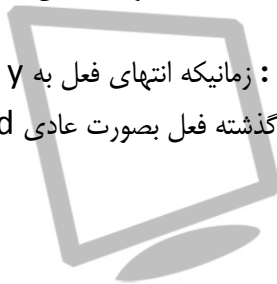
exercise ► exercised

توجه : زمانیکه انتهای فعل به y ختم شده باشد و قبل از y حرف بیصدا وجود داشته باشد، y حذف شده و بجای آن -ied قرار می گیرد. مانند :

study ► studied

توجه : زمانیکه انتهای فعل به y ختم شده باشد و قبل از y حرف صدادار وجود داشته باشد، گذشته فعل بصورت عادی -yed نوشته می شود. مانند :

play ► played



توجه : اگر انتهای فعل به حروف صدا دار (a, e, i, o, u) ختم نشود ولی ماقبل آن حرف صدا دار باشد، هنگام اضافه شدن -ed حرف آخر تکرار می شود. مانند :
stop ► stopped

☑ ترکیبهای مختلف جملات زمان گذشته ساده :

همانطور که گفته شد ساختار جملات گذشته ساده بصورت **فاعل + گذشته فعل اصلی** می باشد. جملات پرسشی گذشته ساده با افزودن **did** به ابتدای جمله و تبدیل فعل اصلی به وضعیت حال ساده ساخته می شوند. مانند:

Did you watch TV last night?

جملات منفی گذشته ساده نیز با افزودن **didn't** ماقبل فعل اصلی و تبدیل فعل اصلی به وضعیت حال ساده ساخته می شوند. مانند:

I didn't watch TV last night.

☑ فعل کمکی :

به افعالی از قبیل **did** فعل کمکی گفته می شود. این افعال جهت ساختن زمانهای مختلف بکار رفته و به تنهایی معنایی ندارند.

توجه : همانطور که گفته شد همیشه از فعل کمکی **did** در ابتدای جمله برای ساختن جملات پرسشی و از فعل کمکی **didn't** ماقبل فعل اصلی برای ساختن جملات منفی استفاده می شود. زمانیکه فعل اصلی جمله از ترکیبات **be (was / were)** باشد، جملات پرسشی و منفی بدون استفاده از **did** و **didn't** و بصورت زیر نوشته می شوند. مثال:

I was late.

I wasn't late.

Was I late?

You were happy.

You weren't happy.

Were you happy?



☑ زمان گذشته استمراری :

زمان گذشته استمراری برای اموری استفاده می شود که در زمان مشخصی از گذشته رخ داده و در همان زمان استمرار داشته است. مثال:

I was listening to the radio yesterday.

من دیروز داشتم به رادیو گوش می کردم.

جمله فوق استمرار گوش دادن به رادیو را در زمان گذشته نشان می دهد. ساختار جملات گذشته استمراری بصورت زیر می باشد:

ing + فعل اصلی + was/were + فاعل

مثال :

I was watching TV.

من داشتم به تلویزیون نگاه می کردم.

توجه : برای ساختن ترکیبهای منفی زمان گذشته استمراری، کفایست پس از افعال was, were از واژه not استفاده نماییم. همچنین جملات سوالی با آوردن was, were به ابتدای جمله ساخته می شوند. مثال :

Was he sitting in the garden?

No, he **wasn't**.

توجه : برای بیان اموری که در زمان گذشته استمرار داشته و با کار دیگری برخورد می کند، زمان گذشته استمراری همراه با یک جمله حال ساده (که معمولا با عبارت when همراه است) بکار می رود. مثال:

He was watching TV **when** we arrived.

زمانیکه ما رسیدیم، او داشت تلویزیون نگاه می کرد.



☑ کاربرد **while** و **as** در زمان گذشته استمراری :

کلمات **while** و **as** به معنی (هنگامیکه) در ابتدای جملات گذشته استمراری هنگام اتصال به جملات گذشته ساده بکار می روند. مثال:

While you were driving, I saw you.

هنگامیکه داشتید رانندگی می کردید، من شما را دیدم.

I was watching TV **as** he came.

هنگامیکه او آمد، داشتم تلویزیون نگاه می کردم.

توجه : هنگامیکه **when, while, as** در وسط جمله بکار رود، علامت (,) حذف می شود، در غیر اینصورت از (,) مابین جمله گذشته ساده و گذشته استمراری استفاده می کنیم. مثال:

I saw you **while** you were driving.

While you were driving, I saw you.

هنگامیکه داشتید رانندگی می کردید، من شما را دیدم

☑ جملات پرسشی با **WH** :

همانطور که در درسهای گذشته گفته شد ، کلمات پرسشی با **WH** جهت پرسیدن اطلاعات بیشتر در خصوص جمله بکار می روند. عمده ترین کلمات پرسشی عبارتند از:

Who به معنی چه کسی :

Who is your boss?

When به معنی چه وقت :

When did she call?

What به معنی چه چیز یا چه کس :

What's your name?

Why به معنی چرا :

Why are we waiting?

Where به معنی کجا :

Where does he live?

توجه: اگر کلمات پرسشی با WH در حالت فاعل قرار گیرند، کافیسست جای فاعل را با آن عوض کرده و جمله را در حالت پرسشی ادا نماییم. مثال:

Julie lives here.

► **Who** lives here?

توجه: اگر کلمات پرسشی با WH در حالت غیر فاعل قرار گیرند، کافیسست جای فعل و فاعل را با هم عوض کرده و جمله را در حالت پرسشی ادا نماییم. مثال:

I called my sister.

► **Who** did you call?

Jim was talking to his brother-in-law.

► **Who** was Jim talking to?

I saw Ali yesterday.

► **When** did you see Ali?



☑ بیان هدف و نتیجه :

برای بیان هدف ، منظور و نتیجه انجام کار می توان از کلمات **because , in order that** و ... استفاده نمود. مثال:

I scrolled down the page **because** I wanted to read the text.

من نوار اسکرول صفحه را پایین آوردم چون خواستم متن را بخوانم.

I clicked on that icon **in order that** I wanted to save the file.

من روی آن آیکون کلیک نمودم چون خواستم فایل را ذخیره کنم.

گاهی از مصدر افعال (**to** به همراه حالت اولیه فعل) برای بیان اهداف و نتیجه کار استفاده می شود. مثال:

I scrolled down **to read** the text.

من برای خواندن متن، اسکرول صفحه را پایین آوردم.

I clicked on that icon **to save** the file.

من برای ذخیره فایل روی آن آیکون کلیک کردم.

توجه : در پاسخ کوتاه به پرسشها نیز می توان از حالت فوق استفاده نمود. مثال:

Why did you click on that icon?

► **To save** the file.



📖 Vocabulary

(the) news	news /nu:z/	اخبار
again	a·gain /ə'gen/	دوباره
ambition	am·bi·tion /æm'biʃən/	بلند پروازی ، جاه طلبی
argue	ar·gue /'ɑ:rgju:/	بحث و گفتگو
attack	at·tack /ə'tæk/	حمله کردن ، یورش
awful	aw·ful /'ɔ:fəl/	ترسناک ، مهیب
balcony	bal·co·ny /'bælkəni/	بالکن
become	be·come /br'kʌm/	شدن ، آمدن
break up with	break up with	بههم زدن (دوستی با کسی)
club	club /klʌb/	کلوب ، باشگاه
couple	cou·ple /'kʌpl/	زوج ، جفت
dark	dark /dɑ:rk/	تیره ، تاریک
degree	de·gree /di'gri:/	درجه ، رتبه
delicious	de·li·cious /di'lɪʃəs/	خوشمزه
deserve	de·serve /di'zɜ:v/	سزاوار بودن ، استحقاق داشتن
disaster	di·sas·ter /di'zæstər/	فاجعه ، مصیبت
diving	div·ing /'daɪvɪŋ/	غواصی
dramatic	dra·mat·ic /drə'mætɪk/	مهیب ، چشمگیر
each other	each 'other	هر کدام
elevator	el·e·va·tor /'eləveɪtər/	آسانسور
escape (from)	es·cape /ɪ'skeɪp/	فرار کردن
exhibition	ex·hi·bi·tion /,ekʃə'biʃən/	نمایش ، آرایه ، نمایشگاه
fabulous	fab·u·lous /'fæbjʊləs/	شگفت آور ، افسانه ای
fantastic	fan·tas·tic /fæn'tæstɪk/	خیالی ، خارق العاده
follow	fol·low /'fɔ:ləʊ/	دنبال کردن
furious	fu·ri·ous /'fjʊriəs/	عصبانی ، خشمگین
great	great /greɪt/	عظیم ، هنگفت
honeymoon	hon·ey·moon /'hʌnimu:n/	ماه عسل

hurry	hur·ry /'hʌ:ri/	عجله کردن
(I'm) afraid	a·fraid /ə'freɪd/	متاسف (هستم)
immediately	im·me·di·ate·ly /ɪ'mi:diətli/	فورا
invite	in·vite /ɪn'vaɪt/	دعوت کردن
knock	knock /nɔ:k/	در زدن ، ضربه زدن
lifetime	life·time /'laɪftaɪm/	مادام العمر
lift	lift /lɪft/	آسانسور ، بالا بردن
luckily	luck·i·ly /'lʌkli/	خوشبختانه
lyrics	lyrics /'lɪr.ɪks/	اشعار
madly (in love)	mad·ly /'mædli/	دیوانه وار (در عشق)
memorable	mem·o·ra·ble /'memərəbəl/	حایز اهمیت ، جالب
miserable	mis·e·ra·ble /'mɪzərəbəl/	بد بخت
paradise	par·a·dise /'pærədəɪs/	بهشت ، فردوس
peace	peace /pi:s/	صلح و دوستی
perfect	per·fect /'pɜ:rfɛkt/	کامل ، بی عیب
(plane) crash	crash /kræʃ/	سقوط (هواپیما)
poem	po·em /'pəʊəm/	شعر ، منظومه
romantic	ro·man·tic /rou'mæntɪk/	رومانتیک ، خیالی
seafood	sea·food /'si:fu:d/	غذای دریایی
share	share /ʃer/	تسهیم کردن ، به اشتراک گذاشتن
shock	shock /ʃɔ:k/	شوک ، تکان شدید
shout	shout /ʃaʊt/	داد زدن
sight	sight /saɪt/	رویت کردن
sign	sign /saɪn/	امضا کردن
somewhere	some·where /'sʌmwer/	جایی
stone	stone /stəʊn/	سنگ
suddenly	sud·den·ly /'sʌdnli/	ناگهان
terrible	ter·ri·ble /'terəbəl/	وحشتناک ، هولناک
(text) message	mes·sage /'mesɪdʒ/	پیغام (متنی)
wedding	wed·ding /'wedɪŋ/	عروسی
wonderful	won·der·ful /'wʌndəfəl/	شگفت انگیز

Unit 3

Grammar

☑ کاربرد **going to** در آینده ساده :

از ترکیبات **going to** می توان جهت بیان **تصمیم انجام فعل** در زمان آینده ساده استفاده نمود. مثال:

I am going to lose weight.

قصد دارم تا وزن کم کنم.

He is going to learn Japanese.

او قصد دارد تا زبان ژاپنی بیاموزد.

به ترکیبهای سوالی و منفی زیر توجه نمایید:

Are you going to join a gym?

No, I'm not.

Yes, I am.

توجه: از **going to** می توان برای **پیش بینی آینده** بر اساس وقایع جاری نیز استفاده نمود. مثال:

I'm going to start work.

نزدیک است که کار را شروع کنم.

It is going to fall.

نزدیک است که بیفتد.

☑ کاربرد **will, shall** :

از **will** می توان برای **قول دادن انجام کار** یا **بیان پیشنهاد** در زمان حال استفاده نمود. مثال:

We will send you a postcard.

ما قول می دهیم که برای شما یک کارت پستال ارسال کنیم.

I'll open the door for you.

چطور است که درب را برایتان باز نمایم؟

توجه: shall نیز مانند will برای قول دادن انجام کار یا بیان پیشنهاد در جملات پرسشی اول شخص مفرد و جمع (I و we) بکار می رود. مثال:

Shall I lend you some money?

چطور است که مقداری پول به شما قرض دهم؟

☑ کاربرد زمان حال استمراری در آینده ساده :

از جملات حال استمراری می توان جهت برنامه ریزی انجام فعل در زمان آینده ساده استفاده نمود. مثال:

I am working tomorrow.

You are taking a day off next week.

He is leaving tonight.

We are meeting him for lunch.

They are going home after the lesson.

Are you going home after the lesson?

No, I'm not.



📌 Vocabulary

appear	ap·pear /ə'pɪr/	ظاهر شدن
appetizer	ap·pe·tiz·er /'æpətəzər/	پیش غذا
baked	baked /beɪkt/	پخته شده
Best wishes	best wishes	با آرزوی بهترینها
builder	build·er /'bɪldər/	سازنده
call back	call back	مجددا تماس گرفتن
come back	come back	بازگشتن
congratulation	con·grat·u·la·tion /kən,grætʃu'leɪʃən/	تبریک و تهنیت
definitely	def·i·nite·ly /defɪnətli/	قطعی
depressed	de·pressed /dɪ'prest/	افسرده ، فشرده
(don't) worry	wor·ry /'wɜ:ri/	نگران (نباش)
electrician	el·ec·tri·cian /,elɪk'trɪʃən/	برقکار
especially	es·pe·cial·ly /ɪ'speʃəli/	مخصوصا
eternal	e·ter·nal /ɪ'tɜ:nəl/	ابدی ، جاوید
exchange	ex·change /ɪks'tʃeɪndʒ/	معاوضه ، تبادل
exotic	ex·ot·ic /ɪg'zɑ:ɪk/	نامتعارف ، بیگانه ، غیر بومی
freezing	freez·ing /'fri:zɪŋ/	یخ بندان
frightened	fright·ened /'fraɪtnd/	وحشت زده
Good luck!	luck /lʌk/	موفق باشید!
hurt	hurt /hɜ:rt/	صدمه زدن ، آسیب رساندن
I don't think so.	think /θɪŋk/	اینگونه فکر نمی کنم.
I hope so	hope /həʊp/	من هم امیدوارم.
improve	im·prove /ɪm'pru:v/	پیشرفت کردن
injection	in·jec·tion /ɪn'dʒekʃən/	تزریق کردن
It depends	de·pend /dɪ'pend/	بستگی دارد به ...
look for	look for	در جستجوی چیزی بودن
look forward to	look forward to	انتظار چیزی را داشتن
main course	,main 'course	غذای اصلی

maybe / possibly	may·be /'meɪbi/	احتمالا
mushroom	mush·room /'mʌʃrʊm/	قارچ
nervous	ner·vous /'nɜ:vəs/	عصبی و دستپاچه
operation	op·e·ra·tion / ,ɑ:pə'reɪʃən/	عمل جراحی ، عمل
organize	or·gan·ize /'ɔ:rgənaɪz/	تشکیل دادن ، سازمان دادن
owl	owl /aʊl/	جغد
patient	pa·tient /'peɪʃənt/	بیمار ، صبور و شکيبا
pessimist	pes·si·mist /'pesəməɪst/	بدبین
piece (of paper)	piece /pi:s/	یک تکه (از کاغذ)
plumber	plumb·er /'plʌmə/	لوله کش
positive	pos·i·tive /'pɑ:zətɪv/	مثبت
probably	prob·a·bly /'prɑ:bəbli/	شاید
promise	prom·ise /'prɑ:mɪs/	قول دادن
psychoanalyst	psy·cho·an·a·lyst / ,saɪkou'ænəɪst/	روانکاو
rare	rare /rer/	خام
research	re·search /'ri:sɜ:rtʃ/	تحقیق
romance	ro·mance /'rəʊməns/	افسانه ، رمان عاشقانه
sales tax	'sales tax	مالیات فروش
secret	se·cret /'si:kret /	راز
steak	steak /steɪk/	استیک کبابی
stingy	stin·gy /'stɪndʒi/	خسبیس
successful	suc·cess·ful /sək'sesfəl/	موفق و پیروز
symbol	sym·bol /'sɪmbəl/	نشانه ، نماد
(that's) great	great /greɪt/	عالی (است)
throw a party	throw /θrou/	سازماندهی جشن و دعوت میهمانان
tip	tip /tɪp/	انعام
(too) expensive	ex·pen·sive /ɪk'spensɪv/	(بیش از حد) گران
truth	truth /tru:θ/	حقیقت ، صداقت
well-done	well·done	آفرین ، خوب انجام شده

Unit 4

Grammar

☑ زمان حال کامل :

به عبارت (علی به مدرسه رفته است) توجه نمایید. این جمله به مفهوم رفتن علی در گذشته می باشد و در حال حاضر نیز اثر رفتن علی مشخص بوده و تا کنون ادامه دارد. به این زمان حال کامل یا ماضی نقلی گفته می شود. به عبارت دیگر حال کامل زمانی است که در گذشته شروع شده و نتیجه و اثر آن در حال حاضر باقی مانده باشد. ساختار جملات حال کامل بصورت زیر می باشد:

قسمت سوم فعل **has+ / have + فاعل**

مثال :

He learns English every day.

او هر روز انگلیسی می آموزد (حال ساده)

He has learned English for two years.

او برای مدت دو سال انگلیسی خوانده است. (حال کامل)

توجه : در انتهای جملات حال کامل معمولا از **for** به معنی (برای مدت ...) یا**since** به معنی (از ...، تا کنون) به همراه قید زمان استفاده می شود. مثال :She has lived in Iran **since** 1380.

او از سال ۱۳۸۰ تا کنون در ایران زندگی کرده است.

She has lived in Iran **for** two years.

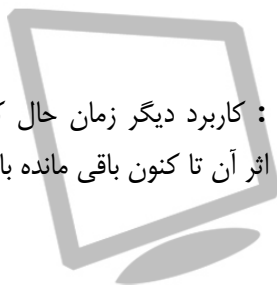
او برای دو سال در ایران زندگی کرده است

توجه : کاربرد دیگر زمان حال کامل در جملاتی است که از گذشته نامعلوم شروع

شده و اثر آن تا کنون باقی مانده باشد. مثال:

I haven't gone there.

من به آنجا نرفته ام



☑ قسمت سوم فعل (اسم مفعول) :

اسم مفعول یا قسمت سوم افعال با قاعده با افزودن **-ed** به انتهای آنها (مانند زمان گذشته ساده) بدست می آید. درخصوص افعال بی قاعده قسمت سوم آنها از قاعده خاصی پیروی نکرده و می بایست به تدریج آموخته شود. قسمت سوم برخی از افعال بی قاعده بصورت زیر است:

have ▶ had	go ▶ gone	see ▶ seen
begin ▶ begun	sing ▶ sung	do ▶ done
take ▶ taken	draw ▶ drawn	
choose ▶ chosen	forget ▶ forgotten	

☑ کاربرد **for, since, yet, just** :

همانطور که در مثالهای قبل دیدیم، انتهای جملات حال کامل معمولاً از **for** به معنی (برای مدت ...) یا **since** به معنی (از ...، تا کنون) به همراه قید زمان استفاده می شود. مثال:

I've worked here **for** six years.
We've lived in this house **since** 1995.

yet به معنی (هنوز) در جملات منفی یا پرسشی و **just** به معنی (چند لحظه قبل) در جملات مثبت و **already** به معنی (بیش از این) در جملات مثبت نیز می تواند بکار رود. مثال:

Have you had breakfast **yet**?
No, not **yet**.

I haven't had a shower **yet**.

I've **just** made some coffee.



They've **just** got up.
They've **already** gone to work.

توجه : همانطور که دیده می شود، **just** و **already** مابین فعل کمکی **have**, **has** و اسم مفعول بکار می روند. همچنین **yet** معمولاً در انتهای جملات حال کامل نوشته می شود.

توجه : گاهی از **before** به معنی (قبلاً) در انتهای جملات حال کامل استفاده می شود. مثال:

I haven't seen her **before**.

توجه : در جملات حال کامل می توان از **since** به همراه یک جمله کوتاه حال ساده نیز استفاده نمود. مثال:

I haven't seen that book **since** you came here.

توجه : گاهی کلمات **ever** و **never** در زمان حال کامل مابین فعل کمکی **have**, **has** و اسم مفعول بکار می روند. مثال:

Have you **ever** seen Isfahan?
No, I have **never** seen it.



✓ صفت تفضیلی :

صفت تفضیلی برای مقایسه برتری دو اسم نسبت بهم بکار می رود. مانند **علی از مریم بلندقدتر است**. در این جمله **بلندقدتر** صفت تفضیلی می باشد. در زبان انگلیسی صفت تفضیلی با افزودن **-er** به انتهای صفت‌های تک سیلابی بدست می آید. مثال :

بلندتر : taller ► بلند : tall

علی از ماری قدبلندتر است. Ali is taller than Mary.

than در جملاتی که دارای صفات تفضیلی هستند به معنی **(از)** جهت مقایسه دو اسم بکار می رود.

مثال :

This book is not cheaper **than** that book.

این کتاب ارزان تر از آن کتاب نیست

توجه : هنگام افزودن **-er** به انتهای صفت‌های تک سیلابی که حرف انتهایی آنها بی صدا بوده و حرف ماقبل آخر صدادار است، حرف انتهایی تکرار می شود. مانند bigger , fatter , hotter

✓ سیلابها در زبان انگلیسی :

به لغاتی مانند cat , dog , horse که در یک بخش ادا می شوند ، کلمات تک سیلابی گفته می شود. لغاتی مانند monkey , dolphin که در دو بخش ادا می شوند ، کلمات دو سیلابی گفته می شوند. همینطور لغاتی مانند kangaroo , elephant که در سه بخش ادا گردیده و سه سیلابی هستند.

همانطور که دیدید در صفت‌های تک سیلابی مانند tall و old ، صفت تفضیلی با افزودن -er به انتهای لغت تشکیل می‌شود. مانند: taller و older

✓ صفت تفضیلی چند سیلابی :

در صفت‌های دو یا چند سیلابی مانند beautiful ، صفت تفضیلی با افزودن more به ابتدای لغت تشکیل می‌شود. مانند : more beautiful
به مثالهایی در این زمینه توجه نمایید:

My mother is older than your mother.

مادر من از مادر تو مسن تر است

My father is more hardworking than my uncle.

پدر من از عمویم سختکوش تر است

✓ صفت های تفضیلی بی قاعده :

بعضی صفت‌های تفضیلی بی قاعده بوده و با افزودن -er به انتهای صفت ساخته نمی‌شوند. مانند :

Good : خوب ► Better : بهتر

Bad : بد ► Worse : بدتر

far : دور ► further : دورتر

✓ کاربرد less :

گاهی صفت‌های تفضیلی چند سیلابی با less به معنی (کمتر) بجای more به معنی (بیشتر) نوشته می‌شوند. در این حالت جمله مفهوم منفی خواهد داشت. مثال :

My book is **more** expensive than your book.

کتاب من از کتاب شما گرانتر است

Your book is **less** expensive than my book.

کتاب شما از کتاب من گرانتر نیست

☑ صفت عالی :

صفت عالی برای مقایسه برتری میان چندین اسم بکار می رود. مانند **علی بلندقدترین دانش آموز است**. در این جمله **بلندقدترین** صفت عالی می باشد. در زبان انگلیسی صفت عالی با افزودن **-est** به انتهای صفت‌های تک سیلابی ساخته می شود. مثال :

بلندترین : tallest ► بلند : tall

Ali is the tallest student.

علی قدبلندترین دانش آموز است

توجه : the در جملاتی که دارای صفات عالی هستند همیشه قبل از صفت عالی بکار می رود. مثال :

Ali is **the** youngest child.

علی جوانترین بچه است

☑ صفت عالی چند سیلابی :

در صفت‌های دو یا چند سیلابی مانند beautiful ، صفت عالی با افزودن **most** به ابتدای لغت ساخته می شود. مانند : **most beautiful** مثال :

Isfahan is the most beautiful city in Iran.

اصفهان زیباترین شهر ایران است



☑ صفت عالی بی قاعده :

بعضی صفت‌های عالی بی قاعده هستند و با افزودن **-est** به انتهای صفت ساخته نمی‌شوند. مانند :

- Good : خوب ► Best : بهترین
 Bad : بد ► Worst : بدترین
 far : دور ► furthest : دورترین

☑ ترکیب much با صفت عالی :

ترکیب **much** با صفت عالی به آن مفهوم (خیلی) می‌دهد. (در این حالت از **very** استفاده نمی‌شود) مثال:

This book is **much** cheaper than that book.

این کتاب از آن کتاب بسیار ارزانتر می‌باشد.



📖 Vocabulary

(the main) reason	rea·son /'ri:zən/	دلیل (اصلی)
(un)comfortable	com·fort·a·ble /'kʌmfərtəbəl/	(نا) راحت
accent	ac·cent /'æksent/	لهجه ، تاکید
accident	ac·ci·dent /'æksɪdənt/	سانحه
already	al·read·y /ɔ:l'redi/	پیش از این
answering machine	'answering ma·chine	پاسخگوی اتوماتیک
business	busi·ness /'bɪznəs/	کسب و کار
chain	chain /tʃeɪn/	زنجیر ، رشته
change	change /tʃeɪndʒ/	تعویض کردن ، تغییر دادن
chat	chat /tʃæt/	گپ دوستانه
clean up	'clean-up	تمیز کردن
company	com·pa·ny /'kʌmpəni/	شرکت ، کمپانی
complain	com·plain /kəm'pleɪn/	شکایت کردن
contribute	con·trib·ute /kən'trɪbjʊ:t/	همکاری و کمک
costume	cos·tume /'kɔ:stʊ:m/	لباس ، جامه
covered (with)	cov·ered /'kʌvəd/	پوشیده شده (با)
exactly (the same)	ex·act·ly /ɪg'zæktli/	عینا (کاملا مشابه)
fall down	fall down	سقوط کردن
fashionable	fash·ion·a·ble /'fæʃənəbəl/	مد روز ، شیک
find out	find out	کشف کردن ، پی بردن
gardener	gar·den·er /'gɑ:rdnər/	باغبان
(go to) court	court /kɔ:rt/	دادگاه (رفتن)
grocery (store)	gro·cer·y /'grou:səri/	خوربار (فروشی)
argument	ar·gu·ment /'ɑ:rgjʊmənt/	بحث ، مباحثه
headline	head·line /'hedlaɪn/	عنوان ، سر صفحه
inexpensive	in·ex·pen·sive / ,ɪnɪk'spensɪv/	کم خرج ، ارزان
insult	in·sult /ɪn'sʌlt/	دشنام ، توهین

intolerable	in·tol·e·ra·ble /ɪn'tɑ:ləreɪbəl/	تحمل ناپذیر ، دشوار
judge	judge /dʒʌdʒ/	قضاوت کردن ، قاضی
key ring	'key ring	حلقه کلید
kind	kind /kaɪnd/	گونه ، نوع ، با محبت
leave	leave /li:v/	دست کشیدن ، ترک کردن
mess	mess /mes/	شلوغ و آشفته
moody	mood·y /'mu:di/	بداخلاق ، بدخلق
(newspaper) article	ar·ti·cle /'ɑ:rtɪkəl/	مقاله (روزنامه)
population	pop·u·la·tion /,pɑ:pju'leɪʃən/	جمعیت
predict	pre·dict /prɪ'dɪkt/	پیش گویی کردن
previous	pre·vi·ous /'pri:vɪəs/	پیشین ، سابق
(public) transportation	trans·por·ta·tion /,træns'pɔ:t'eɪʃən/	حمل و نقل (عمومی)
relaxed	re·laxed /rɪ'læksɪd/	آرمیده
reputation	rep·u·ta·tion /,repju'teɪʃən/	اعتبار ، آبرو ، شهرت
ruin	ru·in /ru:ɪn/	تباہ کردن ، نابود کردن
save (time)	save /seɪv/	صرفه جویی (در زمان)
several	sev·er·al /'sevərəl/	چندین ، متعدد
sickness	sick·ness /'sɪknəs /	ناخوشی
slow down	slow down	آهسته کردن
speed	speed /spi:d/	سرعت
store	store /stɔ:r/	مغازه ، فروشگاه
straight	straight /streɪt/	مستقیم ، رک و راست
stressful	stress·ful /'stresfəl/	پر دغدغه
subway	sub·way /'sʌbweɪ/	قطار زیر زمینی ، مترو
throw	throw /θrou/	پرتاب کردن
too much	too much	خیلی زیاد
traffic	traf·fic /'træfɪk/	عبور و مرور
treat	treat /tri:t/	رفتار کردن ، درمان کردن
washing machine	'washing ma·chine	ماشین لباسشویی
waste time	waste time	اتلاف وقت

Unit 5

Grammar

☑ کاربرد مصدر :

مصدر یا Infinitive همانند مصدر در زبان فارسی حالت اولیه و بدون زمان برای افعال می باشد. از آنجاییکه مصدر شامل **صورت اولیه فعل + to** می باشد، گاهی آنرا مصدر با **to** یا **Infinitive with to** می گویند. در مثال زیر **to go** مصدر می باشد:

I want you **to go** with him.

از تو، رفتن با او را می خواهم (= از تو می خواهم که با او بروی)

بطور کلی مصدر به تنهایی در جملات بکار نمی رود مگر بعد از بعضی افعال خاص (مانند **want** در مثال قبل) پرکاربردترین افعالی که بعد از آن فعل دوم بصورت مصدر (با **to**) بکار برده می شود، عبارتند از:

want, agree, be sure, choose, decide, expect, hope, learn, need, plan, seem, wish, would like

توجه : در ترکیبات منفی مصدر، **not** قبل از **to** نوشته می شود. مثال:

I want you **not to go** there.

از تو نرفتن آنجا را می خواهم (= از تو می خواهم که آنجا نروی)

☑ کاربرد اسم مصدر :

اسم مصدر یا Gerund با افزودن **ing** به انتهای فعل ساخته می شود. مانند **painting** (به معنی نقاشی) اسم مصدر بصورت اسم در جملات انگلیسی بکار می رود. مثال:

She enjoys **painting**.

او نقاشی کردن را دوست دارد.

I've finished **cooking**.

من آشپزی کردن را به اتمام رسانده ام.

توجه : پس از افعال زیر اسم مصدر بکار می رود:

enjoy, feel, like, mind, practice, quit, suggest, would you mind,
can't help, can't stand, to be used to

مثال:

I enjoy **watching** TV.

توجه : پس از حروف اضافه، فعل بصورت اسم مصدر بکار می رود. مثال:

Thanks for **asking**.

☑ کاربرد **can, must, have to** :

can به معنی (مجاز بودن) امور در جملات بکار می رود. مثال:

You **can** take photos in the museum.

شما می توانید در موزه عکس برداری نمایید.

You **can't** take dogs into restaurants in Britain.

بردن سگ به داخل رستورانهای بریتانیا قدهن است.

must به معنی (ضرورت و اجبار) تقریباً مترادف have to در جملات بکار می

رود. مثال:

You **must** have a licence to drive a car.

شما می بایست برای راندن ماشین، گواهینامه داشته باشید.

You **mustn't** smoke in the classroom.

استعمال دخانیات در کلاس قدهن است.

has to و have to (برای سوم شخص مفرد) به معنی **(مجبور بودن)** و تقریباً مترادف must می باشد. مثال:

I **have to** do it.

مجبورم که این کار را انجام دهم

She **has to** wash her hands.

مجبور است که دستهایش را بشوید

توجه: از don't have to برای بیان مواردی استفاده می شود که انجام آن ضروری نباشد. مثال:

We **don't have to** pass a test to ride a bicycle.

لازم نیست برای راندن دوچرخه، آزمون بدهید.

should گذشته shall و به مفهوم **(بهتر است که ...)** جهت بیان و درخواست نصایح، راهنمایی و پیشنهاد و الزام اخلاقی در جملات بکار می رود. مثال :

I am tired. I **should** go to bed .

خسته هستم. بهتر است که به تختخواب بروم

My mother is ill. She **should not** go to work .

مادرم بیمار است. بهتر است که به سرکار نرود

توجه: need to تقریباً مترادف با have to جهت بیان الزام در جملات بکار می رود. همچنین needn't مترادف don't have to برای بیان مواردی استفاده می شود که انجام آن ضروری نباشد. مثال:

You **have to** take the pills three times a day.

You'll **need to** show your passport at the hotel.

📌 Vocabulary

(a) whole day	whole /houl/	تمام روز
(planes) take off	take off	بلند شدن (هواپیما)
a little (bit)	lit·tle /'lɪtl/	اندکی
accommodation	ac·com·mo·da·tion /əˌkɑ:mə'deɪʃən/	منزل و وسایل راحتی
aerobics	aer·o·bics /e'roubɪks/	ورزش ایروبیکی
against (the rules)	a·gainst /ə'genst/	در مقابل (قانون)
alive	a·live /ə'laɪv/	زنده ، در قید حیات
baseball	base·ball /'beɪsbɔ:l/	بازی بیس بال
basketball	bas·ket·ball /'bæskɛtbɔ:l/	بازی بسکتبال
be good at	good /gʊd/	در چیزی خوب بودن
blow	blow /bləʊ/	تروکیدن ، وزیدن
body language	'body ˌlɑ:ɡwɪdʒ	زبان بدن (حرکات و اشارات)
breathe	breathe /bri:ð/	نفس کشیدن
celebration	cel·e·bra·tion /ˌselə'breɪʃən /	برگزاری جشن
champion	cham·pi·on /'tʃæmpiən/	قهرمان
control	con·trol /kən'trəʊl/	کنترل کردن ، بازرسی
cycling	cy·cling /'saɪklɪŋ/	دوچرخه رانی
despair	de·spair /dɪ'spaɪr/	ناامیدی ، مایوس شدن
dial	dial /daɪəl/	شماره گرفتن
dominate	dom·i·nate /'dɔ:mɪneɪt/	کنترل داشتن ، تسلط یافتن
experiment	ex·per·i·ment /ɪk'sperɪmənt/	آزمایش ، امتحان ، تجربه
fairly	fair·ly /'ferli/	منصفانه
fan	fan /fæn/	طرفدار
fascinated	fas·ci·nat·ed /'fæsɪneɪtəd/	مجدوب ، شیدا
field	field /fi:ld/	زمین بازی ، میدان ، دشت
fire	fire /faɪr/	آتش ، شلیک کردن

forest	for·est /'fɑ:rest/	جنگل ، بیشه
goal	goal /goul/	هدف ، مقصد ، دروازه فوتبال
golf	golf /gɑ:lf/	بازی گلف
guide	guide /gaɪd/	هدایت کردن
hairdresser	hair·dress·er /'her,dresər/	آرایشگر مو
hairstyle	hair·style /'herstaɪl/	مدل مو
health	health /helθ/	سلامت ، تندرستی
hole	hole /houl/	گودال ، حفره
impersonal	im·per·son·al /ɪm'pɜ:rsənəl/	غیر شخصی
impression	im·pres·sion /ɪm'preʃən/	اثر ، عقیده ، ادراک
(in the) corner	cor·ner /'kɔ:mer/	(در) گوشه زمین
incredible	in·cred·i·ble /ɪn'kredəbəl/	باور نکردنی ، غیر قابل قبول
intense	in·tense /ɪn'tens/	سخت ، شدید
intensive	in·ten·sive /ɪn'tensɪv/	سخت و فشرده
judo	ju·do /'dʒu:dou/	ورزش جودو
karaoke	kar·a·o·ke /,kɑ:rə'ouki/	نوعی سرگرمی و خوانندگی
match	match /mætʃ/	مسابقه ، زورآزمایی
miss	miss /mɪs/	از دست دادن
motivate	mo·ti·vate /'moutɪveɪt/	برانگیختن ، تهییج کردن
mystery	mys·te·ry /'mɪstəri/	راز ، معما
nature	na·ture /'neɪtʃər/	طبیعت ، ذات
net	net /net/	تور ، شبکه ، به تور انداختن
Never mind!	never mind	مهم نیست!
obligatory	ob·lig·a·to·ry /ə'blɪgətɔ:ri/	اجباری ، الزام آور
outside	out·side /aʊt'saɪd/	خارج از
pain	pain /peɪn/	رنج ، زحمت
permit	per·mit /pər'mɪt/	اجازه دادن
phrase (book)	phrase /freiz/	(کتاب) سخنان موجز و اندرز
player	play·er /'pleɪər/	بازیکن ، نوازنده
pleasure	plea·sure /'pleʒər/	لذت بردن ، خوشایند
psychiatrist	psy·chi·a·trist /sər'kaɪətrɪst/	روانپزشک

really	real·ly /'ri:əli/	واقعا
receipt	re·ceipt /ri'si:t/	قبض رسید ، رسید دادن
recommend	rec·om·mend /,rəkə'mend/	پیشنهاد کردن ، توصیه کردن
referee	ref·er·ee /,refə'ri:/	معرف ، داور
score (a goal, points)	score /skɔ:r/	امتیاز ، نمره آوردن
skiing	ski·ing /'ski:ɪŋ/	ورزش اسکی
stadium	sta·di·um /'steɪdiəm/	ورزشگاه
storm	storm /stɔ:rm/	طوفان
survive	sur·vive /sər'vaɪv/	زنده ماندن ، نجات یافته
technique	tech·nique /tek'ni:k/	مهارت ، تکنیک
track	track /træk/	مسیر ، شیار ، ردیابی ، پیگیری
tricky	trick·y /'trɪki/	نیرنگ آمیز
volleyball	vol·ley·ball /vɔ:libɔ:l/	بازی والیبال
warm	warm /wɔ:rm/	گرم ، صمیمی ، با حرارت
(wedding) reception	re·cep·tion /ri'sepʃən/	مهمانی (جشن عروسی)
whistle	whis·tle /'wɪsəl/	سوت
(Yours) sincerely	sin·cere·ly /sɪn'sɪrli/	ارادتمند (شما)



Unit 6

Grammar

☑ جملات شرطی :

در زبان انگلیسی جملات شرطی از دو قسمت if-clause (شرط) و main-clause (پاسخ شرط) تشکیل می گردند.

به عبارت اگر آب را تا ۱۰۰ درجه گرم کنی، به جوش می آید توجه نمایید. در این عبارت اگر آب را تا ۱۰۰ درجه گرم کنی جمله شرطی (if clause) و عبارت به جوش می آید پاسخ شرط (main clause) خواهد بود.

☑ جملات شرطی غیر حقیقی:

جملات شرطی غیر حقیقی به جملاتی گفته می شود که بیان آن با احتمال همراه است. جملات شرطی غیر حقیقی به سه نوع جملات شرطی نوع اول ، نوع دوم و نوع سوم تقسیم می شوند.

☑ جملات شرطی غیر حقیقی نوع اول:

جملات شرطی نوع اول به جملاتی دلالت دارد که احتمال رویدادی در آینده نزدیک را به شرط انجام فعلی در زمان حال بیان نماید. مثال:

If I have time, I will phone you.

اگر زمان داشته باشم به تو تلفن خواهم کرد

ساختار جملات شرطی نوع اول بصورت زیر می باشد:

جمله پاسخ در زمان آینده ساده , جمله شرط در زمان حال ساده if

مثال :

If he studies hard, he will pass the exam.

اگر به سختی درس بخواند در آزمون قبول خواهد شد.

If I have time, I'll finish the homework this afternoon.

اگر فرصت داشته باشم، تمریناتم را این بعدازظهر تمام خواهم کرد.

همچنین می توان جملات شرطی نوع اول را بصورت زیر نیز بکار برد:

جمله شرط در زمان حال ساده if جمله پاسخ در زمان آینده ساده

مثال :

He will pass the exam if he studies hard.

در آزمون قبول خواهد شد اگر به سختی درس بخواند

I'll finish the homework this afternoon if I have time.

تمریناتم را این بعد ازظهر تمام خواهم کرد اگر فرصت داشته باشم

☑ کاربرد جملات شرطی غیر حقیقی نوع دوم:

جملات شرطی نوع دوم، زمانی استفاده می شود که انجام جمله شرط برای گوینده فرضی و غیر ممکن باشد. (مثلا اگر چینی صحبت می کردم... یا اگر خانواده اش می دانستند و ...) ساختار جملات شرطی نوع دوم بصورت زیر می باشد:

جمله پاسخ زمان آینده در گذشته , جمله شرط زمان گذشته ساده if

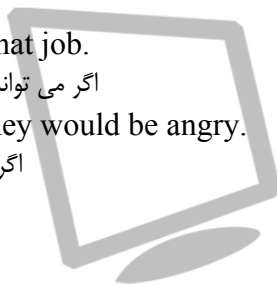
مثال :

If I spoke Chinese, I would apply for that job.

اگر می توانستم چینی صحبت کنم، برای آن کار درخواست می دادم.

If her parents knew about her tattoo, they would be angry.

اگر خانواده اش خالکوبی را می فهمیدند، عصبانی می شدند.



توجه : در قسمت شرط جملات شرطی نوع دوم، بجای **was** معمولاً از **were** استفاده می شود. مثال:

If I were you, I wouldn't go there.

اگر بجای تو بودم، به آنجا نمی رفتم.

If he were rich, he could help you.

اگر او پولدار بود، می توانست به شما کمک کند.

☑ کاربرد **must, might, can't** در نتیجه گیری و قیاس :

must به مفهوم نتیجه گیری در جملات انگلیسی، هنگامی که از نتیجه فعل مطمئن باشیم، بکار می رود. مثال:

He **must** be very rich if he's got a Rolls-Royce.

might زمانیکه از نظر گوینده نتیجه محتمل است، بکار برده می شود. مثال:

The shutters are closed. She **might** be asleep.

can't زمانیکه از نظر گوینده نتیجه غیر محتمل و بعید باشد، بکار برده می شود. مثال:

They **can't** be poor if they live in the most expensive part of town.

توجه: در مفهوم نتیجه گیری و قیاس، **can't** منفی **must** می باشد. مثال:

It **must** be difficult to live without electricity.

It **can't** be easy to live without electricity.

☑ کاربرد **should** :

should گذشته **shall** و به مفهوم (بهتر است که ...) جهت بیان و درخواست نصایح، راهنمایی و پیشنهاد و الزام اخلاقی در جملات بکار می رود. مثال :

I am tired. I **should** go to bed .

خسته هستم. بهتر است که به تختخواب بروم

My mother is ill. She **should not** go to work .

مادرم بیمار است. بهتر است که به سرکار نرود

should فعل کمکی بوده و برای ساختن ترکیبهای منفی می بایست not را به
should اضافه کنیم. همچنین با آوردن should به ابتدای جملات می توان
جملات را پرسشی نمود:

They **shouldn't** go out every night.

Should I do more exercise?



📌 Vocabulary

(good) taste	taste /teɪst/	طعم (خوب)
(in) decisive	de·ci·sive /dɪ'saɪsɪv/	(با) قطعیت
allergic (to)	al·ler·gic /ə'li:rdʒɪk /	حساسیت داشتن به ...
annoying	an·noy·ing /ə'nɔɪ-ɪŋ/	رنجش آور
ask for (advice)	ask for	درخواست (نصیحت)
backache	back·ache /'bækətʃ/	کمر درد
bark	bark /bɑ:rk/	پارس کردن
belong	be·long /br'lo:ŋ/	تعلق داشتن
Bless you!	bless /bles/	عافیت باشد!
change (mind)	change /tʃeɪndʒ/	تغییر (عقیده)
climb (a tree)	climb /klaɪm/	(از) درخت) بالا رفتن
closet	clo·set /'klo:zət/	گنجی، صندوق
communicate	com·mu·ni·cate /kə'mju:nɪkət/	ارتباط برقرار کردن
communication	com·mu·ni·ca·tion /kə'mju:nɪ'keɪʃən/	ارتباط
compare	com·pare /kəm'per/	مقایسه کردن
confuse	con·fuse /kən'fju:z/	باهم اشتباه کردن
cough	cough /kɒ:f/	سرفه کردن
desperate	des·per·ate /'despərət/	ناامید
directly	di·rect·ly /dɪ'rektli/	سر راست، مستقیماً
disappear	dis·ap·pear /,dɪsə'pɪr/	ناپدید شدن
drown	drown /draʊn/	غرق شدن
educate	ed·u·cate /'edʒəkət/	دانش آموختن
education	ed·u·ca·tion /,edʒə'keɪʃən/	تحصیلات
elect	e·lect /ɪ'lekt/	انتخاب کردن
election	e·lec·tion /ɪ'leɪʃən/	انتخابات
excuse	ex·cuse /ɪk'skju:z/	عذر، معذرت خواستن
fall in love	fall /fɒ:l/	عشق ورزیدن
flirt	flirt /flɜ:rt/	اینسو و آنسو جهیدن

fur (coat)	fur /fɜ:r/	کت) خز
headache	head·ache /'hedeɪk/	سر درد
imagination	i·ma·gi·na·tion /ɪ,mædʒɪ'neɪʃən/	تخیل
imagine	i·ma·gine /ɪ'mædʒɪn/	تصور کردن
indecisive	in·de·ci·sive /,ɪndɪ'saɪsɪv/	دو دل ، غیر قطعی
inform	in·form /ɪn'fɔ:rm/	اطلاع دادن ، آگاهی دادن
information	in·for·ma·tion /,ɪnfər'meɪʃən/	اطلاعات
investigate	in·ves·ti·gate /ɪn'vestɪgeɪt/	تحقیق کردن
invitation	in·vi·ta·tion /,ɪnvɪ'teɪʃən/	دعوت
it's not worth it	worth /wɜ:rθ/	ارزشش را ندارد!
kill	kill /kɪl/	کشتن ، به قتل رساندن
land	land /lænd/	زمین ، به زمین نشستن
law	law /lɔ:/	قانون
lock	lock /lɔ:k/	قفل
(make a) decision	de·ci·sion /drɪ'sɪʒən/	تصمیم (گرفتن)
(make an) excuse	ex·cuse /ɪk'skju:z/	بهانه (آوردن)
muscle	mus·cle /'mʌsəl/	ماهیچه
obsessive	ob·ses·sive /əb'sesɪv/	وسواسی ، عقده ای
offended	of·fend·ed /ə'fendəd/	رنجور
option	op·tion /'ɔ:pʃən/	اختیار ، گزینه
organization	or·gan·i·za·tion /ɔ:rgənəɪ'zeɪʃən/	سازمان ، سازماندهی
painkiller	pain·kill·er /peɪn,kɪlər/	مسکن درد
pet	pet /pet/	حیوان خانگی
rent	rent /rent/	اجاره دادن
run away	run away	گریختن
sensitive	sen·si·tive /'sensətɪv/	حساس
shore	shore /ʃɔ:r/	کرانه ، ساحل
simple	sim·ple /'sɪmpəl/	آسان
size	size /saɪz/	اندازه

spill	spill /sptl/	ریختن
suggestion	sug·ges·tion /sə'gestʃən/	پیشنهاد
symptoms	symp·tom /'sɪmptəm/	علائم مریضی ، نشانه
temperature	tem·pera·ture /'tempərətʃər/	درجه حرارت
together	to·geth·er /tə'geðər/	با هم
translate	trans·late /træns'leɪt/	ترجمه کردن
translation	trans·la·tion /træns'leɪʃən/	ترجمه
treat	treat /tri:t/	درمان کردن ، رفتار کردن
wave (your hands)	wave /weɪv/	دست تکان دادن
weigh	weigh /wei/	وزن کردن ، وزن داشتن



Unit 7

Grammar

☑ کاربرد **for, since, yet, just** در زمان حال کامل :

همانطور که در درسهای گذشته آموختیم، در انتهای جملات حال کامل معمولا از **for** به معنی (برای مدت ...) یا **since** به معنی (از ...، تا کنون) به همراه قید زمان استفاده می شود. مثال:

I've worked here **for** six years.

We've lived in this house **since** 1995.

yet به معنی (هنوز) در جملات منفی یا پرسشی و **just** به معنی (چند لحظه قبل) در جملات مثبت و **already** به معنی (پیش از این) در جملات مثبت نیز می تواند بکار رود. مثال:

Have you had breakfast **yet**?

No, not **yet**.

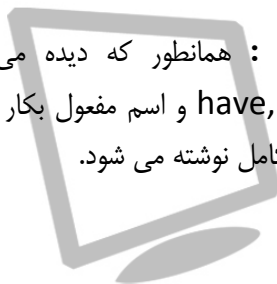
I haven't had a shower **yet**.

I've **just** made some coffee.

They've **just** got up.

They've **already** gone to work.

توجه : همانطور که دیده می شود، **just** و **already** مابین فعل کمکی **have, has** و اسم مفعول بکار می روند. همچنین **yet** معمولا در انتهای جملات حال کامل نوشته می شود.



توجه : گاهی از before به معنی (قبلا) در انتهای جملات حال کامل استفاده می شود. مثال:

I haven't seen her **before**.

توجه : در جملات حال کامل می توان از since به همراه یک جمله کوتاه حال ساده نیز استفاده نمود. مثال:

I haven't seen that book **since** you came here.

توجه : گاهی کلمات ever و never در زمان حال کامل مابین فعل کمکی have, has و اسم مفعول بکار می روند. مثال:

Have you **ever** seen Isfahan?

No, I have **never** seen it.

☑ کاربرد used to :

used to به معنی (عادت داشتن به ...) جهت بیان عادت به انجام کاری در زمان گذشته (که در زمان حال ترک شده باشد) بکار می رود. مثال:

I **used to** drink too much coffee.

در گذشته عادت به نوشیدن مقدار زیادی قهوه داشتم.

توجه: از آنجائیکه used to بیانگر زمان گذشته است، با استفاده از فعل کمکی did می توان جملات را سوالی و منفی نمود. مثال:

I **didn't use to** eat coffee.

در گذشته عادت به نوشیدن قهوه نداشتم.

Did he **use to** avoid sweet?

No, he **didn't**.

☑ جملات معلوم و مجهول :

به جملاتی که در آن فاعل نقش موثری را به عهده دارد و فعل جمله به فاعل آن بر می گردد، جمله معلوم گفته می شود. تمامی جملاتی که تاکنون آموخته ایم جملات معلوم می باشند. مثال :

I study English.

به جملاتی که در آن مفعول نقش موثری را به عهده دارد و فعل بصورت عمل انجام شده به مفعول نسبت داده شود، جمله مجهول می گویند. به جملات زیر توجه نمایید :

Ali sees me.

علی من را می بیند. (جمله معلوم)

I am seen.

من دیده می شوم. (جمله مجهول)

همانطور که می بینید جهت تبدیل جملات معلوم به مجهول، ابتدا مفعول را به ابتدای جمله آورده ، سپس فاعل را حذف نموده و فعل اصلی جمله را به صورت اسم مفعول آن به همراه زمان مناسب to be ذکر می کنیم.

☑ اسم مفعول :

اسم مفعول یا Past participle به شکل سوم فعل گفته می شود. شکل سوم افعال با قاعده با افزودن -ed به انتهای آنها (مانند زمان گذشته ساده) بدست می آید. درخصوص افعال بی قاعده شکل سوم آنها از قاعده خاصی پیروی نکرده و می بایست به تدریج آموخته شود. شکل سوم برخی از افعال بشرح زیر است:

see ► seen

draw ► drawn

build ► built

learn ► learned

speak ► spoken

discover ► discovered

☑ ساختار جملات مجهول حال ساده:

(فاعل + **by**) ... + اسم مفعول + **am/is/are** + مفعول

مثال:

Every year the government builds a new railway line.

► A new railway line is built by the government every year.

☑ ساختار جملات مجهول گذشته ساده:

(فاعل + **by**) ... + اسم مفعول + **was/were** + مفعول

مثال:

Last year the government built a new railway line.

► A new railway line was built by the government last year.



📖 Vocabulary

according to	ac·cording /ə'kɔ:drɪŋ/	بر اساس ...
affect	af·fect /ə'fekt/	متاثر ، تمایل داشتن
afraid of	a·fraid /ə'freɪd/	هراسان ، ترسیده از
appalling	ap·pal·ling /ə'pɒ:lɪŋ/	ترسناک
appropriate	ap·pro·pri·ate /ə'prɒpriət/	مناسب ، درخور
ballpoint (pen)	ball·point /bɔ:lpoɪnt/	(قلم) سر ساچمه ای
baptism	bap·tis·m /'bæptɪzəm/	آیین غسل تعمید و نامگذاری
base	base /beɪs/	پایه ، اساس ، بنیان
biology	bi·ol·o·gy /baɪ'ɒ:lədʒi/	زیست شناسی
boat	boat /bəʊt/	قایق ، کشتی کوچک
bomb	bomb /bɒ:m/	بمب
bright (intelligent)	bright /braɪt/	تیز هوش ، زرنگ و باهوش
bulletproof vest	'bullet·proof vest	جلیقه ضد گلوله
cab (taxi)	cab /kæb/	تاکسی
career	ca·reer /ke'riə/	شغل و حرفه
chemistry	chem·is·try /'kemɪstri/	علم شیمی
computer science	com·puter 'science	علم رایانه
create	cre·ate /kri'eɪt/	ساختن ، خلق کردن
critic	crit·ic /'krɪtɪk/	منتقد ، انتقاد کننده
cure	cure /kjʊə/	بهبودی ، درمان کردن
design	de·sign /dɪ'zaɪn/	طراحی کردن
deteriorate	de·te·ri·o·rate /dɪ'tɪəriəreɪt/	وخیم شدن
discover	dis·cov·er /dɪs'kʌvər/	کشف کردن ، یافتن
dishwasher	dish·wash·er /'dɪʃ,wɔ:ʃər/	ماشین ظرفشویی
disposable	dis·pos·a·ble /dɪ'spəʊzəbəl/	چیزی که پس از استفاده دور انداخته شود.
drama	dra·ma /'drɑ:mə/	نمایشنامه ، تانر
drug	drug /drʌŋ/	مواد مخدر ، دارو

entrance	en·trance /'entrens/	ورودی ، دروازه
episode	ep·i·sode /'epɪsoud/	بخش فرعی ، فصل
especially	es·pe·cial·ly /ɪ'speʃəli/	مخصوصاً
fear	fear /fɪr/	ترس
fight	fight /fart/	جنگیدن ، مبارزه
frustrated	frus·trat·ed /'frʌstretəd/	بی نتیجه ، باطل
geography	ge·og·ra·phy /dʒɪ'ɑ:grəfi/	علم جغرافیا
giant	gi·ant /'dʒaɪənt/	غول پیکر
hairy	hair·y /'heri/	پرمو
heat	heat /hi:t/	حرارت دادن ، گرم شدن
history	his·to·ry /'hɪstəri/	تاریخ
honor	hon·or /'ɑ:nər/	افتخار ، آبرو
(in this) respect	re·spect /rɪ'spekt/	(در این) رابطه ، (از این) حیث
lawyer	law·yer /'lɔ:jer/	وکیل ، حقوقدان
(light) bulb	bulb /bʌlb/	حباب (چراغ)
literature	lit·e·ra·ture /'lɪtərəʃər/	ادبیات
manufacturer	man·u·fac·tur·er / ,mænjʊ'fæktʃərə/	تولید کننده ، سازنده
math	math /mæθ/	ریاضی
memory	mem·o·ry /'meməri/	حافظه
muse	muse /mju:z/	تفکر کردن ، در شگفت ماندن
nominate	nom·i·nate /nɑ:mɪneɪt/	نامزد کردن ، کاندید کردن
(parking) ticket	tick·et /'tɪkət/	بلیط (پارکینگ)
paste	paste /peɪst/	چسباندن ، سریش
PE	physical edu'cation	ورزش
phobia	pho·bi·a /'foubiə/	هراس ، ترس ، تشویش
physics	phys·ics /'fɪzɪks/	علم فیزیک
play (the part of)	play /pleɪ/	(نقش) بازی کردن
prison	pris·on /'prɪzən/	زندان
protest	pro·test /'prəʊtest/	اعتراض
rebel	reb·el /'rebəl/	شورش کردن ، طغیان کردن

recently	re·cent·ly /ri:səntli/	به تازگی
retire	re·tire /ri'tair/	بازنشسته شدن ، کناره گیری
role	role /roul/	نقش ، رل
safety	safe·ty /seifti/	ایمنی
scene	scene /si:n/	منظره ، صحنه
science	sci·ence /'saɪəns/	علوم ، دانش
separate	sep·a·rate /'sepəret/	جدا کردن ، تفکیک کردن
space	space /speɪs/	فاصله ، فضا ، صحن
spire	spire /spair/	مخروطی ، ماریچ
statue	stat·ue /'stætʃu:/	تندیس ، مجسمه
step	step /step/	پله ، گام برداشتن
strict	strict /strɪkt/	یک دنده ، سختگیر
terrified	ter·ri·fied /'terrfaid/	وحشت زده
the rest (of us)	rest /rest/	بقیه (ما)
toothache	tooth·ache /'tu:θeɪk/	دندان درد
treatment	treat·ment /'tri:tmənt/	معالجه ، درمان ، رفتار
unemployed	un·em·ployed / ,ʌnim'plɔɪd </	بیکار
used to	used to /'ju:st tu: /	عادت داشتن به ...
vacuum cleaner	'vacuum , cleaner	جارو برقی
view	view /vju: /	نظریه ، دیدگاه ، دیدن
violence	vi·o·lence /'vaɪələns/	خشونت
windshield	wind·shield /'wɪndʃi:ld/	شیشه جلوی اتومبیل
wonder	won·der /'wʌndə /	شگفتی ، حیرت انگیز



Unit 8

Grammar

☑ اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش :

اسامی شمارشی به اسامی گفته می شود که قابل شمارش هستند. مانند کتاب ، میز و... اسم جمع این اسامی با S (و یا es) همراه می باشد. مانند: books , tables
اسامی غیر شمارشی به اسامی گفته می شود که قابل شمارش نیستند. مانند آب، نمک، حبوبات و ... اسامی غیر شمارشی بصورت مفرد در جمله ظاهر می شوند و هنگامی که بخواهیم اسامی غیر شمارشی را بصورت جمع در جمله بکار ببریم از عبارتهایی نظیر قطعه ، لیوان ، کیلو و ... بسته به نوع اسم استفاده می کنیم. مثال :

two glasses of water دو لیوان آب

two kilos of rice دو کیلو برنج

three pieces of bread سه تکه نان

برخی از اسامی غیر قابل شمارشی عبارتند از:

abstract ideas: health, advice, help, luck, fun

sports and activities: tennis, swimming, golf, basketball

illnesses: cancer, AIDS, diabetes, dengue

natural events: rain, snow, wind, light, darkness

academic subjects: English, Chemistry, Art, Mathematics

foods: rice, milk, sugar, fat

توجه: فعل اسامی غیر قابل شمارشی، بصورت مفرد در جملات بکار می رود. مثال:

Fat **isn't** good for you.

چربی برای شما خوب نیست.

Mathematics **is** my favorite subject.

ریاضیات موضوع مورد علاقه من است.



توجه: ماقبل اسامی غیر قابل شمارش از a, an استفاده نمی شود. ولی می توان از **the water** the هنگامی که به اشیای خاصی اشاره می شود استفاده نمود. مانند:

☑ کاربرد Quantifier ها :

quantifiers (لغاتی که بیانگر کمیت و تعداد می باشند) به کلماتی اطلاق می شود که قبل از اسم (شمارشی یا غیر شمارشی) آمده و کمیت آنرا مشخص می کند. پرکاربردترین quantifier ها عبارتند از:

all(100%)

most(90%)

a lot of(80%) lots of(80%) many(80%) much(80%)

some(70%) any(70%)

a few(30%) a little(30%)

few(10%) little(10%)

none(0%)

توجه: some به معنی چندتایی و مقداری ماقبل اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش در جملات مثبت بکار می رود. مثال:

I've got **some** oranges.

I've got **some** water.

توجه: از آنجاییکه some تنها در جملات مثبت بکار می رود، بجای آن در جملات منفی و سوالی از any استفاده می شود. مثال:

I haven't got **any** apples.

Have you got **any** bread?

توجه: many, a few, few فقط برای اسامی شمارشی و کلمات much, a little, little فقط برای اسامی غیر قابل شمارشی بکار می روند.

☑ کاربرد **much, many, a lot of** :

much به معنی **مقدار زیاد** ماقبل اسامی غیر قابل شمارش و در جملات منفی و سوالی بکار می رود. مثال:

How **much** water is there?
There isn't **much** water.

many به معنی **تعداد زیاد** ماقبل اسامی قابل شمارش جمع و در جملات منفی و سوالی بکار می رود. مثال:

How **many** oranges are there?
There aren't **many** eggs.

a lot of به معنی **تعداد و مقدار زیاد** بجای **much** و **many** ماقبل اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش و در جملات مثبت بکار می رود. مثال:

There are **a lot of** oranges.
There is **a lot of** water.

☑ کاربرد **too** :

too قبل از صفت به معنی **(خیلی، آنقدر زیاد)** بوده و به جمله مفهوم منفی می دهد. مثال:

The water is **too** cold.
آب آنقدر سرد است (که نمی توان در آن شنا کرد)
I can't drink this tea. It's **too** hot.
نمی توانم این چای را بنوشم، خیلی داغ است.

توجه : فعل جمله پس از **too** بصورت مصدر (با **to**) بکار می رود. مثال:

The water is **too** cold **to** swim.
The tea is **too** hot **to** drink.



توجه : اگر بخواهیم فعل جمله را به شخصی نسبت دهیم، پس از **too** از **for** همراه با مفعول یا ضمیر مفعولی استفاده می کنیم. مثال:

The water is **too cold for him to swim**.

The tea is **too hot for me to drink**.

It's **too dangerous for children to go swimming** at that beach.

☑ کاربرد enough :

enough قبل از صفت به معنی **(به اندازه کافی)** بوده و به جمله مفهوم مثبت می دهد. مثال:

He is old **enough** to go to school.

او به اندازه کافی بزرگ شده که به مدرسه برود.

It was warm **enough** to go to school.

به اندازه کافی هوا گرم شده که بتوانیم به مدرسه برویم.

☑ افعال دو جزئی :

افعال دو جزئی یا **Phrasal Verbs** ، افعالی هستند که از دو کلمه شامل فعل اصلی و حرف اضافه، تشکیل شده و معنی متفاوتی نسبت به فعل اصلی دارند. مانند **turn on** (روشن کردن)

برخی از افعال دو جزئی رایج عبارتند از:

turn on, turn off, fill up, try on, take off, put out, break up,
take out, give up, pick up, look up, put on, put off, turn up,
turn down

مثال :

I will **turn on** the car.

عبارت فوق بصورت زیر نیز می تواند نوشته شود:

I will **turn** the car on.

در این جمله مفعول مابین دو قسمت افعال دو جزئی قرار می گیرد.

توجه : اگر بجای مفعول از ضمائر مفعولی استفاده نماییم، ضمیر مفعولی می بایست مابین دو قسمت افعال دو جزئی نوشته شود. به عبارت دیگر جملات زیر از نظر نگارش صحیح بوده و معنی واحدی می دهد:

I will turn off **the light**.

I will turn **the light** off.

I will turn **it** off.

من چراغ را خاموش خواهم کرد.

ولی جمله زیر نادرست است:

~~I will turn off it.~~

توجه : برخی از افعال دو جزئی قابلیت جداسدن از هم را نداشته و همواره بصورت یک ترکیب مورد استفاده قرار می گیرند. نمونه ای از این افعال عبارتند از:

look for, search for, think of, look for, hold on, get on,
catch on, get off, keep on, ask for, fall off,

مثال:

I am **looking for** my book.

به عبارت دیگر جمله زیر نادرست می باشد:

~~I am looking my book for.~~



📌 Vocabulary

active	ac·tive /'æktɪv/	فعال
(be) adopted	a·dopt·ed /ə'dɑ:ptəd/	پذیرفته شده ، به فرزند خواندگی گرفته شده
(go) wrong	wrong /rɒŋ/	خراب شدن
(on my) own	own /aʊn/	خودم به تنهایی
admit	ad·mit /əd'mɪt/	موافقت کردن ، رضایت دادن
alarm clock	a'larm clock	ساعت زنگدار
allergic to	al·ler·gic /ə'lɜ:rdʒɪk/	به چیزی حساسیت داشتن
amazed	a·mazed /ə'meɪzd/	حیران ، متعجب
amazing	a·maz·ing /ə'meɪzɪŋ/	شگفت انگیز
because of	be·cause /br'kɔ:z/	زیرا
belief	be·lief /be'li:f/	عقیده ، اعتقاد
body clock	'body clock	ساعت درون
bored	bored /bɔ:rd/	خسته و ملول
boring	bor·ing /'bɔ:ɪŋ/	خسته کننده ، ملال آور
button	but·ton /'bʌtn/	دکمه
claustrophobia	claus·tro·pho·bi·a / ,klo:stre'foubiə/	هراس از مکانهای بسته و محصور
close (friends)	close /klaʊz/	(دوستان) نزدیک و صمیمی
convinced	con·vinced /kən'vɪnst/	متقاعد
day off	,day 'off	مرخصی روزانه از کار
depressed	de·pressed /dɪ'prest/	پریشان و دل‌تنگ
depressing	de·press·ing /dɪ'presɪŋ/	پریشان کننده
determine	de·ter·mine /dɪ'tɜ:mən/	تعیین کردن
diet	di·et /'daɪət/	رژیم غذایی
discover	dis·cov·er /dɪs'kʌvər/	کشف کردن ، دریافتن
DNA	DNA / ,di: en 'eɪ-/	دی ان ای
during	dur·ing /'dʊrɪŋ/	در طی ، در مدت
elevator	el·e·va·tor /'elevator/	آسانسور

energetic	en·er·get·ic /,enər'dʒetɪk/	پرانرژی
enormous	e·nor·mous /ɪ'nɔ:rməs/	عظیم، هنگفت
except	ex·cept /ɪk'sept/	بجز، باستثنای ...
excited	ex·cit·ed /ɪk'saɪtəd/	تهییج شده، برانگیخته
exciting	ex·cit·ing /ɪk'saɪtɪŋ/	مهیج
exhausted	ex·haust·ed /ɪg'zɔ:stəd/	خسته، بی رمق
exist	ex·ist /ɪg'zɪst/	زیستن، موجود بودن
fresh	fresh /fref/	تازه
gene	gene /dʒi:n/	ژن
identical	i·den·ti·cal /aɪ'dentɪkəl/	همانند
instead of	in·stead /ɪn'sted/	بجای ...
interested	in·terest·ed /ɪntrestəd/	علاقه مند
interesting	in·terest·ing /ɪntrestɪŋ/	جالب توجه
irritable	ir·ri·ta·ble /ɪrɪteɪbəl/	زودرنج
kid	kid /kɪd/	طفل
lifestyle	life·style /'laɪfstaɪl/	روش زندگی
message	mes·sage /'mesɪdʒ/	پیغام
pessimistic	pes·si·mis·tic /,pesɪ'mɪstɪk/	بدبین
portion	por·tion /'pɔ:ʃən/	بخش، قسمت
preference	pref·e·rence /'prefərəns/	برتری، ترجیح
press	press /pres/	فشار دادن، مطبوعات
processed	pro·cessed /'prɔ:usest/	فراورده
psychology	psy·chol·o·gy /'saɪkə:lədʒi/	روانشناسی
ready	read·y /'redi/	حاضر و آماده
regularly	reg·u·lar·ly /'regjələrli/	مرتباً
repair	re·pair /rɪ'per/	تعمیر کردن، اصلاح کردن
research	re·search /rɪ'sɜ:rtʃ/	تحقیق کردن
reunited	re·u·nite /rɪ:ju:'naɪt/	دوباره بهم پیوستن
similar	sim·i·lar /'sɪmɪlər/	همانند، شبیه

similarity	sim·i·lar·i·ty /ˌsɪmɪ'lærəti/	همانندی ، همسانی
skin	skin /skɪn/	پوست
so (tired)	so /soʊ/	بسیار (خسته)
sunscreen	sun·screen /'sʌnskri:n/	(کرم) ضد آفتاب
supposed	sup·posed /sə'pəʊzəd/	تصور شده
tense	tense /tens/	عصبی و هیجان زده ، سفت ، وخیم
tiring	tir·ing /'taɪrɪŋ/	خسته کننده
twin	twin /twɪn/	دو قلو
vote (for)	vote /voʊt/	رای دادن (به)
wood	wood /wʊd/	چوب ، هیزم



Unit 9

Grammar

☑ زمان گذشته کامل :

زمان گذشته کامل یا ماضی بعید، بیانگر عملی است که در گذشته دور (قبل از عمل دیگری در گذشته) کامل شده باشد. معمولاً این زمان همراه با یک جمله کوتاه گذشته ساده همراه است. ساختار زمان گذشته کامل بصورت زیر می باشد:

جمله کوتاه گذشته ساده + کلمه ربط) + اسم مفعول + had + فاعل

مثال:

I had arrived when you called.

وقتی تماس گرفتی، رسیده بودم.

در زمان گذشته کامل، had فعلی کمکی می باشد. لذا برای سوالی نمودن جمله می بایست had را به ابتدای جمله آورده و همچنین در ترکیبهای منفی، not را به had اضافه می کنیم. مثال:

I **hadn't** seen the movie when it came out on DVD.

من فیلم را ندیده بودم زمانیکه روی دی وی منتشر شد.

Had the film finished when you went there?

آیا زمانیکه به آنجا رسیدی، فیلم تمام شده بود؟

توجه : قیدهای زمان زیر معمولاً در قسمت گذشته ساده بکار می روند:

when (هنگامیکه) , before (قبل از اینکه) , by (تا)

مثال:

By 2001, she had already met her husband.

I had already seen the movie **when** it came out on DVD.

I had learned to speak Greek **before** I graduated.

توجه : قیدهای زمان زیر معمولاً در قسمت گذشته کامل بکار می روند:

after (بعد از اینکه) , as soon as (به محض اینکه)

مثال:

I became a good driver **after** I had finished my work.

I became a good driver **as soon as** I had graduated.

توجه: کلمه **already** به معنی **(قبلا)** معمولا پس از **had** و قبل از اسم مفعول

بکار می رود. مثال:

I hadn't **already** seen them.

توجه: گاهی در مکالمه های غیر رسمی بجای زمان گذشته کامل، از گذشته ساده

نیز استفاده می شود. مثال:

Before I graduated, I learned to speak Chinese.

☑ نقل قول مستقیم:

به جمله **علی گفت:** "من به مدرسه می روم." توجه نمایید. در زبان انگلیسی

هرگاه جملات شخص غایب را عینا و بدون هیچ تغییری بیان کنیم، به آن نقل قول

مستقیم گفته می شود. مثال:

Ali said, "I am going to school."

جهت بیان نقل قول مستقیم، از زمان مناسب فعل **say** و علامت (,) استفاده می

نماییم. سپس جمله مورد نظر را بدون هیچ تغییر داخل گیومه (" ") می نویسیم.

مثال:

They said, "The weather is awful."

They said to me, "The weather is awful."



☑ نقل قول غیر مستقیم:

در نقل قول غیر مستقیم، جملات شخص غایب را با اندکی تغییر و با حفظ مفهوم آن بیان می‌کنیم. به جمله **علی گفت: "من به مدرسه می‌روم."** توجه نمایید. در نقل قول غیر مستقیم جمله فوق بصورت **(علی گفت که او به مدرسه رفت.)** نوشته می‌شود. مثال:

Ali said that he went to school.

توجه : برای تغییر جملات نقل قول مستقیم به نقل قول غیر مستقیم بصورت زیر عمل می‌کنیم:

۱ - علامت (r) را حذف نموده و بجای آن از رابط **that** استفاده می‌کنیم.

۲ - علامت (" ") را از جمله حذف می‌کنیم.

۳ - زمان جمله نقل شده را یک زمان به عقب می‌بریم.

۴ - در ضمایر فاعلی، مفعولی و صفات ملکی از الگوی زیر پیروی می‌کنیم:

I ► He / She

You ► I / We

We ► They

۵ - در صورت نیاز از الگوهای زیر برای تبدیل لغات استفاده می‌کنیم:

this ► that

these ► those

here ► there

now ► then

ago ► before

today ► that day

yesterday ► the day before

tomorrow ► the next day



مثال:

They said, "The weather is awful."

▶ They said that the weather was awful.

Dan said, "We all had the flu."

▶ Dan said that they had all had the flu.

توجه: رابط **that** در جملات غیر مستقیم می تواند حذف شود. مثال:

They said the weather was awful.

توجه: برای تبدیل جملات نقل قول مستقیم امری به نقل قول غیر مستقیم از الگوی

زیر پیروی می کنیم:

... + مصدر (با to) + مفعول + said/told/asked + فاعل

مثال:

He said, "Read the book."

▶ He asked me to read the book.

She told Dan, "Call me tomorrow."

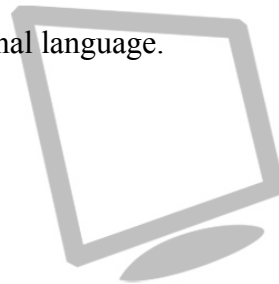
▶ She told Dan to call her the next day.

توجه: اگر جمله نقل قول مستقیم درخصوص یک رویداد علمی و یا حقیقت انکار

نشده باشد، هنگام نوشتن جمله نقل قول غیر مستقیم تغییر زمان نخواهیم داشت.

مثال:

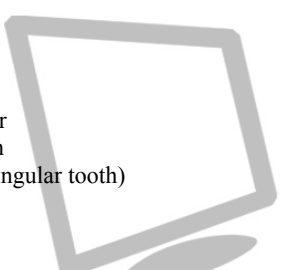
They said that English is an international language.



📖 Vocabulary

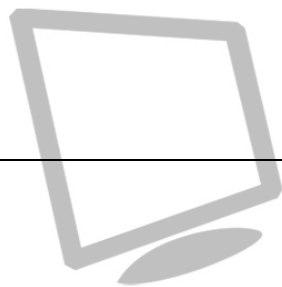
accidental	ac·ci·den·tal /ˌæksɪ'dentl̩əl/	اتفاقی ، تصادفی
application	ap·pli·ca·tion /ˌæplɪ'keɪʃən/	تقاضای کار
arrest	ar·rest /ə'rest/	دستگیر کردن
behave	be·have /brɪ'heɪv/	رفتار کردن
bride	bride /braɪd/	عروس
catch	catch /kætʃ/	گرفتن ، درک کردن
citizen	cit·i·zen /'sɪtɪzən/	شهروند
coast	coast /koust/	ساحل ، کرانه
commit (a crime)	com·mit /kə'mɪt/	مرتکب (جرم) شدن
customer	cus·tom·er /'kʌstəmər/	مشتری
highway	high·way /'haɪweɪ/	بزرگراه
hold	hold /hould/	نگه داشتن
jump	jump /dʒʌmp/	پریدن
luckily	luck·i·ly /'lʌklɪli/	خوشبختانه
passenger	pas·sen·ger /'pæsəndʒər/	مسافر
phone booth	'phone booth	اطاقک تلفن همگانی
porter	por·ter /'pɔ:rtər/	باربر
previous	pre·vi·ous /'pri:vɪəs/	پیشین
raffle	raf·fle /'ræfəl/	بخت آزمایی
rob	rob /rɑ:b/	دستبرد زدن
scream	scream /skri:m/	جیغ زدن
shine	shine /ʃaɪn/	درخشیدن ، روشن شدن
snore	snore /snɔ:r/	خر خر کردن ، خر و پف
solve	solve /sɔ:lv/	حل کردن
suddenly	sud·den·ly /'sʌdnli/	ناگهان
tight	tight /taɪt/	تنگ ، کیپ
unfortunately	un·for·tu·nate·ly /ʌn'fɔ:rtʃənətli/	متأسفانه
whisper	whis·per /'wɪspər/	نجوا کردن

Topic wordlist

<p>☑ Classroom language Ask and answer the questions. Don't speak (Spanish). Don't write. Go to page 33. Look at the board. Sit down. Stand up. Turn off your cell phone. Work in pairs. Write down the words. Bye. Can I have a (piece of paper), please? Could you repeat that, please? Have a good weekend. Here you are. How do you pronounce it? How do you say (sheep) in English? How do you spell it? See you on Monday. Sorry I'm late. That's OK. What does (awful) mean? Which page is it? You too. check choose circle complete copy the rhythm cover the text cross out match put an x underline</p>	<p>☑ Personality adjectives friendly funny generous hardworking lazy outgoing quiet serious shy stingy talkative unfriendly</p> <hr/> <p>☑ The body arm back brain ear eye face feel finger foot (plural feet) hair hand head heart knee leg lip mouth neck nose shoulder stomach teeth (singular tooth) toe tongue</p> 
--	---

📌 Topic wordlist

<p><input checked="" type="checkbox"/> Phrases with go go abroad go away for the weekend go by car / bus / plane / train go camping go for a walk go out at night go sightseeing go swimming / sailing go to the beach</p>	<p><input checked="" type="checkbox"/> Opposite verbs arrive (at the station) borrow (from somebody) buy (a house) catch fail find (your keys) forget (a name) get / receive learn leave lend (money to somebody) lose miss (a train) pass (an exam) pull push (the door) remember sell send (an e-mail) teach (a language) turn off turn on (the TV) win (a game)</p>
<p><input checked="" type="checkbox"/> Other vacation activities buy souvenirs have a good time meet friends rent a car / an apartment spend money / time stay in a hotel / campsite sunbathe on the beach take photos walk in the mountains / around the town</p>	
<p><input checked="" type="checkbox"/> The weather boiling cloudy cold foggy freezing hot rain snow sunny windy</p>	

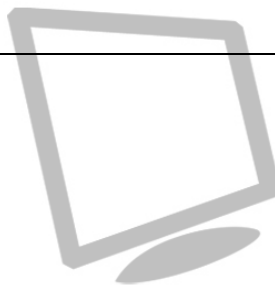


Topic wordlist

<p><input checked="" type="checkbox"/> Singular clothes</p> <ul style="list-style-type: none"> belt blouse cap coat dress hat jacket scarf shirt skirt suit sweater tie top T-shirt warm-up suit 	<p><input checked="" type="checkbox"/> Opposite adjectives</p> <ul style="list-style-type: none"> boring clean (un)comfortable crowded dangerous empty exciting / interesting far (un)happy (un)healthy (im)mature modern near noisy old-fashioned (im)patient (im)polite polluted (im)possible quiet rude safe
<p><input checked="" type="checkbox"/> Plural clothes</p> <ul style="list-style-type: none"> boots jeans pants pajamas shoes shorts socks tennis shoes / sneakers tights / pantyhose 	<p><input checked="" type="checkbox"/> Prepositions of movement</p> <ul style="list-style-type: none"> across (the street) along (the street) around (the lake) down (the steps) into (the store) out of (the store) over (the bridge) past (the factory) through (the tunnel) toward (the lake) under (the railroad) up (the steps)
<p><input checked="" type="checkbox"/> Verbs used with clothes</p> <ul style="list-style-type: none"> get dressed put on (her coat) take off (her boots) try on (a dress) wear (a black hat) 	

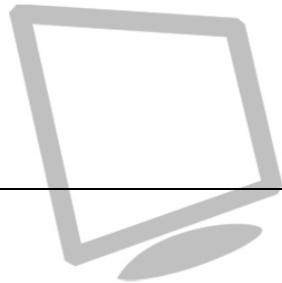
Topic wordlist

<p><input checked="" type="checkbox"/> Animals</p> <p>bear bee bird bull butterfly camel chicken cow crocodile dolphin duck eagle elephant giraffe goat gorilla horse insect kangaroo lion mosquito mouse (plural mice) pig rabbit shark sheep snake spider swan tiger whale</p>	<p><input checked="" type="checkbox"/> Phrasal verbs</p> <p>be over fill out find out get along with give up look up pick up put away stay up throw away turn down turn up</p>
	<p><input checked="" type="checkbox"/> Confusing verbs</p> <p>carry (a bag) wear (clothes) do (homework / housework) make (a cake / lunch / dinner / a noise) earn (a salary / money) win (a prize / a game) know (somebody / something) meet (somebody for the first time) hope (that something good will happen) wait (for a bus) look (happy) look like (your mother) look at (a photo) watch (TV)</p>



Topic wordlist

<p><input checked="" type="checkbox"/> get get + adjective get angry get divorced get in shape get lost get married</p> <p>get + comparative get better get older get worse</p> <p>get = buy / obtain get a haircut get a job get a newspaper get a ticket</p> <p>get + preposition (phrasal verbs) get along (well) with get into get on (opposite off) get up (opposite out of)</p> <p>get = arrive get home get to school get to work</p> <p>get = receive get a letter get a present get a paycheck get an e-mail</p>	<p><input checked="" type="checkbox"/> Verbs + infinitive decide forget help hope learn need offer plan pretend promise remember start try want would like</p>
	<p><input checked="" type="checkbox"/> Verbs + -ing dislike enjoy feel like finish keep on (=continue) hate like love practice (don't) mind spend time start stop</p>



منابع و مراجع

- Clive Oxenden & Christina Latham-Koenig & Paul Seligson, American English File 2, Oxford University Press 2008
- Mark Hancock & Annie McDonald, English Result Pre-Intermediate, Oxford University Press 2010
- Raymond Murphy, English Grammar in Use 3rd Edition, Cambridge University Press 2010
- Alireza Motamed, TDictionary, TahlilGaran 2012
- Alireza Motamed, PersianVi Pre-Intermediate, TahlilGaran 2010

آموزشگاه مجازی زبان انگلیسی تحلیلگران

آموزشگاه مجازی زبان انگلیسی، برنامه ای جهت ارتقای مهارت‌های زبان انگلیسی بصورت خودآموز و براساس زمانبندی دلخواه شما می باشد. مطالعات نشان داده اند آموزش از راه دور همان انگیزشی که در کلاسهای سنتی وجود دارد را فراهم آورده و درکل نود درصد سریعتر از آموزش انفرادی نتیجه می دهد.

آموزشگاه مجازی زبان انگلیسی، پاسخی است به نیاز کسانی که جهت صرفه جویی در وقت و هزینه ، تمایلی به شرکت در کلاسهای درسی ندارند. همچنین این برنامه آموزشی مناسب افرادی می باشد که قصد دارند در حین کار و تحصیل به مطالعه و آموختن زبان دوم بپردازند.

جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت اینترنتی گروه آموزشی انتشارات تحلیلگران مراجعه نمایید:
www.TahlilGaran.org